

این خانه میزبان زائران ارض اقدس رضوی است

خانم پاریاب سال‌هاست که خانه‌اش مهمان سرای زائران حضرت رضا (ع) است

رهاشید! از پذیرایی و مهمان‌نوازی اربعین زیاد شنیده‌اید؛ اینکه اعراب زائران ایرانی رابه خانه‌های خود دعوت می‌کنند و هرچه دارند و ندارند را جلوی مهمان می‌گذارند، اما از مهمان‌نوازی مشهدی‌ها آن‌هم در ایام پایانی ماه صفر که کاروان کاروان زائر پیاده به مشهد می‌آید، خیلی نگفته و ننوشته‌ایم. از آن‌هایی که خانه‌های کوچک و بزرگ خود را در اختیار زوار آقامی گذارند تا گردن‌شان به خانه‌هایشان برکت بدهد.

گفته‌ایم و خانمی را پیدا کرده‌ایم که خانه‌اش را، بهتر بگوییم واحد آپارتمان حدود ۷۰ متری‌اش را که فقط یک اتاق خواب دارد را ایگان در اختیار زوار می‌گذارد. او نه تنها خانه بلکه تمام زندگی‌اش را دست زائران می‌دهد تا راحت و آسوده این چند روز را در مشهد بگذرانند و زیارت بروند.

فاطمه پاریاب، از آن‌هایی است که به نظر من دلی بزرگ دارد؛ چون کلید خانه‌اش را به زائر آقامی دهد و کل خانه و زندگی‌اش را در اختیار آن‌ها می‌گذارد. از یخچال و آشپزخانه بگیرد تا تنها اتاق خوابی که دارد. جالب است برایم که وقتی از پشت تلفن می‌گویم قرار مصاحبه را برای عصر بگذار تا صبح به کارش برسد، با خودم خیال می‌کنم کارمند اداره‌ای، نهادی یا سازمانی است که می‌خواهد بعد از ساعت اداری به خانه‌اش بیرون. اما وقتی جواب سؤال‌هایم را می‌دهد که کجا مشغول به کار است؛ دستم کمی می‌لرزد و گوشه برگه‌های زیر دستم می‌نویسم: «یک سوژه خاص!»

بله به خواستگار مشهدی

سال‌هاست که بعد از جدایی و متارکه با همسرش؛ کارش، کارگری خانه‌های مردم است. با همین نان سه پسرش را هم بزرگ کرده است و افتخار می‌کند که نان حلال پای سفره برده است. او هرچه دارد و ندارد را از لطف حضرت رضا (ع) که بعد از ازدواج به عشق او مشهد آمده است می‌داند. می‌گوید: «متولد اول فروردین سال ۵۷ هستم. بچه انقلابم. اهل تربت جام هستم ولی از روزی که ازدواج کردم مشهد آمدم. از دوران کودکی عاشق امام رضا (ع) بودم. تا گفتند خواستگار مشهدی است، گفتم بله! بدون این که سؤالی کرده باشم. سال ۷۵ بود که ازدواج کردم و خدا به من سه پسر به نام‌های جواد، احمد رضا و نیما داد. با شوهرم چندسالی زندگی کردم، ولی بعد که درگیر اعتیاد شد دیگر ادامه ندادم و طلاق گرفتم. از همان روزی که طلاق گرفتم دستم را به زانوی خودم گرفتم و با کارگری در هتل‌ها و خانه‌ها خرج زندگی‌ام را دارم. البته از همان روز اولی که رفتم سرکار با امام رضا (ع) عهد بستم که کاری انجام دهم که خدمتی برای زائران او باشد. این شده که رفتم ظرف‌شوی امام رضا (ع) شدم. ظرف‌های مهمانان امام را در هتل می‌شستم و کار دیگری انجام نمی‌دادم. می‌خواستم نیت خدمت در کنار کارم باشد.»

با زائران در خانه اجاره ای

«بعد از مدتی کار کردن در هتل توانستم با یکی از دوستانم خانه‌ای دو طبقه اجاره کنیم. وقتی در هتل کار می‌کردم گاهی پیش می‌آمد که زائران هتل از قیمت‌ها گلایه داشتند و از من می‌خواستند که به آن‌ها خانه‌های قیمت مناسب معرفی کنم. حتی می‌گفتند اگر خانه خودت جادار ما بیا بیا. قبل از آن چون مادرم هم اهل پذیرفتن زائران امام رضا (ع) در خانه‌اش بود و روزی نبود که خانه‌اش خالی باشد با این کار آشنا بودم، ولی بعد از اینکه مستقل شدم و خانه‌م گرفتم تصمیم گرفتم خودم هم وارد همین کار بشوم و خانه‌ام را در اختیار زائران آقا قرار دهم. چهارده سال پیش بود که شروع کردم. خانه کوچکی داشتم، ولی همان خانه کوچک هم پناهگاه خوبی برای زائرانی بود که به زور می‌توانستند حتی کرایه راه سفر را تأمین کنند. در خانه‌ای که خودم زندگی می‌کردم زائران آقا را هم میزبانی می‌کردم. خانه‌ای که حتی پول پیش آن را خودم نداشتم و خواهرم کمکم کرده بود.»

خرج کار امام رضا (ع) می‌رساند

«از زائرانی که مهمان خانه‌ام می‌شدند و می‌شوند هیچ

هزینه‌ای نمی‌گیرم و کل خرج‌شان در ایامی که خانه‌ام هستند با من است. البته اینکه می‌گویم با من، درست نیست؛ چرا که جلو جلوروزی مهمان‌ها را خود امام رضا (ع) می‌رساند. مثلاً همین امروز قبل از اینکه شما بیایید چند زائر برای ناهار میهمانم بودند. روغن ناهار امروز را دیروز یکی از خانم‌هایی داد که خانه‌اش برای تمیزکاری رفته بودم. من از این میزبانی برکت‌ها و عنایات‌های زیادی دیده‌ام. خودم هم نمی‌دانم که از چه راهی امام رضا (ع) برایت درست می‌کند. هرچه را که فردا می‌خواهم و لازم دارم همین امروز و پیش‌پیش به من می‌دهد. معجزه در زندگی‌ام زیاد دیده‌ام. همین خانه‌ای که الان در آن نشسته‌ایم از لطف و معجزه آقا بوده است. چهل چهارشنبه نذر کردم که حرم بروم تا آقا خانه‌ای بزرگ و جادار به من بدهد. سر هفته دوازدهم توانستم خانه بخرم.»

زائر روی چشم من جادار

«بعد از این همه سال با خیلی از میهمانانی که خانه‌ام می‌آیند دیگر رفیق شده‌ام و هر سال همین‌جا می‌آیند. از قزوین، ساری، تهران و اصفهان دوستان زیادی پیدا کرده‌ام که باز اگر سفری پیش بیاید من هم خانه‌ام را می‌روم و بنده‌های خدا کلی لطف دارند. وقتی میهمانی خانه‌ام می‌آید تمام خانه را در اختیارش می‌گذارم. قرار است میهمان آقا اینجا راحت باشد. حتی پیش آمده که وسیله‌ای خراب شده یا شکسته، ولی حرفی نزده‌ام؛ چون زائر آقا روی چشم من جا دارد. اگر کاری پیش بیاید می‌روم دنبال کارهایم و خانه را در اختیارشان می‌گذارم. کلید می‌دهم و مشکلی ندارم. فقط نکته‌ای که برایم مهم هست این است که این زائران با واسطه به من معرفی شوند که بتوانم به آن‌ها اعتماد کنم و شناختی ضمنی وجود داشته باشد. بچه‌هایم هم با این موضوع کنار آمده‌اند و مشکلی ندارند. برایم هم فرقی نمی‌کند که چه ماه و فصلی از سال باشد، همه ایام سال می‌آیند. گاهی یک نفره، گاهی چند نفره، گاهی خانواده هستند، گاهی زوج جوان و گاهی هم چند خانم که با هم راهی مشهد و زیارت شده‌اند. همه کارهای میهمانان را هم می‌کنم از شستن ظرف‌ها گرفته تا غذا درست کردن و شستن لباس‌هایشان و به این کار افتخار می‌کنم.»

زائر و زیارتی که عزیز است

«حقیقت این است خانواده‌هایی که به خانه‌های ما می‌آیند و اینجا رابه هتل و مهمان‌سرا ترجیح می‌دهند، خانواده‌هایی هستند که چندان اوضاع مالی خوبی ندارند و به زحمت

توانسته‌اند خرج سفر را تهیه کنند. برای همین این زائران و زیارتی که دارند برای من خیلی عزیز است. خانواده‌ای چند وقت پیش میهمان من بودند که کفش‌هایشان آن قدر کهنه و پاره بود که به پای‌شان نمی‌گرفت. آمده بودند که دوروزی بمانند و بروند ولی وقتی دیدند من مشکلی ندارم شش روز ماندند.

وعده هر چهارشنبه

«هر سه‌شنبه سفره امام زمان (عج) دارم. برنامه ثابت هر چهارشنبه من هم حرم است. البته اگر از بچه‌ها بپرسی که می‌گویند مادر ما همیشه حرم است. همین‌طور هم هست. نیاز دارم و ندارم، حرم می‌روم. گره در کارم هست و نیست، حرم می‌روم. وقتی خوش‌حالم حرمم، وقتی ناراحت‌م حرمم. کلا امام رضا (ع) همه زندگی من است و تنها آرزوی من است که دارم این است که خادم حرم اوشوم.»

خانم پاریاب در کنار کارش در بیرون از خانه، در خانه هم دست به تولید انواع ترشیجات زده است و بخشی از هزینه‌های خانه‌اش که بر روی دیوار آن نوشته شده «این خانه میزبان زائران ارض اقدس رضوی است» را تأمین می‌کند. عصر چهارشنبه است، مصاحبه که تمام می‌شود، می‌پرسد: می‌شود من هم تایک جایی با شما بیایم؟ می‌خواهم بروم حرم...

